

دادرسی کیفری اطفال در حقوق ایران

مؤلف: لیلا سادات اسدی*

چکیده:

اهمیت دوران کودکی به عنوان دوران شکل‌گیری شخصیت انسان، ایجاب می‌کند نظام دادرسی خاصی با در نظر گرفتن احساسات و عواطف کودک در رسیدگی به جرائم وی اعمال گردد. قانونگذار ایران در سال ۱۳۳۸ با تصویب قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار بر انجام این امر مهم همت گماشت و بدین ترتیب دادگاه اطفال تشکیل گردید و قانون اصلاح و تربیت به جای زندان و دارالتأدیب مأمّن اطفال بزهکار شد. در حال حاضر مواد ۲۱۹ به بعد قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸) با تأسی به قانون سال ۱۳۳۸ در رسیدگی به جرائم اطفال، شرایطی را به نفع کودکان در نظر گرفته است. از جمله تشکیل دادگاه ویژه، الزام قاضی به انجام تحقیقات مقدماتی، تشکیل پرونده شخصیت، الزام به تعیین وکیل برای طفل بدون سرپرست یا بدسرپرست و غیرعلنی بودن دادرسی.

الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک در اسفند ۱۳۷۲، کشور را موظف به تطبیق قوانین داخلی با مواد کنوانسیون کرده است. لذا با در نظر گرفتن شرع مقدّس اسلام باید در جهت تطبیق آیین

* قاضی اجرای احکام - دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی.

دادرسی اطفال با مواد کنوانسیون همت گماشت. انتصاب قاضی متخصص، الزام قاضی به تشکیل پرونده شخصیت برای طفل بزهکار، اعطای حق اعتراض نسبت به تصمیم دادگاه به کودک، ایجاد کمیته مراقبت حین اجرای حکم و پس از آن ... می تواند به حفظ حقوق کودک بزهکار کمک کند.

کلید واژه‌ها: آئین دادرسی کیفری، کنوانسیون حقوق کودک، کانون اصلاح و تربیت، صلاحیت دادگاه.

درآمد:

کودکی دوران پایه گذاری شخصیت انسان است و سلامت روانی و جسمی انسان بستگی شدید به چگونگی گذران این دوران دارد. رشد نایافتگی جسمانی و عقلانی کودک ایجاب می کند، قانونگذار حمایت‌های خاص خود را متوجه این گروه از جامعه کند. نهادها و قوانین حمایتگر برای جبران ناتوانی کودک از حفظ حقوق خویش نقش مؤثری دارند. اگر چه وجود این حمایتها از افسار ضعیف جامعه از جمله زنان، زندانیان، آوارگان و پناهندگان نیز احساس می شود، اما آنچه اهمیت این گونه حمایتها را در مورد کودک پررنگ تر می نماید، شکل گیری وجود انسان و ابعاد شخصیتی وی در این مرحله از زندگی است.

اسلام بر اهمیت حفظ شؤون کودک و تنظیم قواعد رفتار با وی تأکید فراوان نموده است. قرآن کریم به پاکی نهاد کودک در هنگام تولد و خالی بودن آن از هر آلاچی، اشاره نموده و تربیت کودک را از این جهت که این نهاد پاک قادر است خوبیها و بدیها را با چشم و گوش و عقل خویش بپذیرد، واجد اهمیت دانسته است. ^(۱) حضرت علی -ع- در ارزش دوران کودکی و نوجوانی چنین فرموده اند: «أَمَّا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا الْقَى مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ» (قلب نوجوان مانند زمینی خالی است که هر چه در آن افکنده شود، می پذیرد). ^(۲)

۱. «والله اخرجكم من بطون امهاتكم لاتعلمون شيئاً و جعل لكم السمع و الابصار و الافئدة» سوره نحل، آیه ۷۸.

۲. امام علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه کاظم عابدینی مطلق، انتشارات قراگفت، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۴۰.

حساسیت دوران کودکی ایجاب می‌کند نظام دادرسی خاصی بر این گروه از بزهکاران حاکم شود. برقراری نظام دادرسی عادلانه، انتخاب و اکنش مناسب در مقام مرتکب و اجرای این واکنش به نحو صحیح و متناسب با روحیات کودک، موجب جلوگیری از رویکرد مجدد او به جرم می‌گردد. به همین جهت انتخاب سیاست جنایی افتراقی نسبت به کودک از اهمیت خاصی برخوردار است.

حفظ قداست و ارزش دوران کودکی بر عهده فرد فرد دولتمردان است و قانونگذار نیز در این وادی سهمی ویژه دارد. وظیفه قانونگذار در جهت دادن قدرت اجرایی به بایدها و نبایدها و وضع مقرراتی برای حفظ حقوق افراد جامعه است. این مقاله، به بررسی میزان موفقیت قانونگذار ایران، در حفظ حرمت بایدها و نبایدهای حقوق کودک و اعطای قدرت اجرایی به آنها، در حوزه حقوق کیفری شکلی (آیین دادرسی کیفری) می‌پردازد.

این نوشتار از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول ابتدا پیشینه تاریخی آیین دادرسی کیفری اطفال در حقوق ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس با تشریفات دادرسی مربوط به جرائم اطفال بزهکار در نظام فعلی حقوقی به بررسی جایگاه دادگاه اختصاصی برای رسیدگی به جرائم اطفال و تمهیدات در نظر گرفته شده جهت تعقیب، تحقیق و رسیدگی به جرائم اطفال می‌پردازیم. در بخش دوم مقاله نیز پیشنهادهایی در جهت نزدیک شدن نظام دادرسی اطفال ایران به دستاوردها و توصیه‌های جهانی ارائه می‌شود.

بخش یکم: دادرسی اطفال در نظام حقوقی ایران

گفتار یک: پیشینه تاریخی آیین دادرسی اطفال در حقوق ایران
آیین دادرسی کیفری عبارت است از اصول و مقرراتی که در جهت کشف و تحقیق جرم، تعقیب مجرم، نحوه رسیدگی، صدور رأی، تجدید نظر نسبت به رأی و

اجرای احکام وضع شده است و هدف از آن حفظ حقوق متهم و جامعه در جهت دادرسی عادلانه است.

قانونگذار ایران در سال ۱۳۳۸ با تصویب قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، به آیین دادرسی مخصوص کودک توجه کرد. قانون فوق مشتمل بر ۳۳ ماده و ۱۰ تبصره، تحولاتی در حقوق شکلی ایران ایجاد کرد که مهمترین آن، ایجاد دادگاه مخصوص اطفال است. مطابق ماده یک این قانون در حوزه هر دادگاه شهرستان، یک یا چند دادگاه اطفال تشکیل شد و مطابق ماده ۲ همان قانون، قضات دادگاه اطفال از بین قضاتی که صلاحیت آنان برای این امر با رعایت سن، سوابق خدمتی و جهات دیگر محرز می شد انتخاب می شد.

قانون فوق رسیدگی به جرائم اطفالی که سن آنها بیش از ۶ و تا ۱۸ سال تمام بود را بر عهده دادگاه اطفال قرار داد (ماده ۴) و مزایایی در جهت تشریفات رسیدگی به جرائم اطفال در نظر گرفت، از جمله: انجام رسیدگیهای مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق از طرف قاضی دادگاه، مجاز بودن قاضی در استفاده از ضابطینی غیر از آنچه در قوانین احصاء شده است (ماده ۸)، منع انتشار جریان دادگاه توسط مطبوعات و رسانه‌های عمومی و منع افشای هویت و مشخصات طفل متهم (ماده ۹) و تعیین وکیل تسخیری توسط دادگاه برای طفل در صورت عدم حضور سرپرست قانونی و عدم تعیین وکیل توسط سرپرست (ماده ۱۱).

تحول دیگری که قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار در وضعیت اطفال ایجاد کرد، تشکیل کانون اصلاح و تربیت به جای دارالتأدیب، برای اطفال بود. مطابق ماده ۲۲ قانون فوق، در مقر هر دادگاه اطفال، وزارت دادگستری یک کانون اصلاح و تربیت برای اجرای این قانون تأسیس می کرد و دارالتأدیب‌ها به کانون اصلاح و تربیت تبدیل می شدند.

اگرچه قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، تحولی در وضعیت دادرسی اطفال ایجاد کرد اما وابستگی اجرای آن به وجود کانون اصلاح و تربیت، موجب تضعیف آن بود. مطابق ماده یک قانون فوق‌الذکر، در نقاطی که کانون اصلاح و تربیت تشکیل نگردیده بود، طبق قانون مجازات عمومی تعیین کیفر می شد. تبعیض موجود در

قانون سال ۱۳۳۸ موجب گردید قانون اصلاح قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲ در جهت رفع این نقیصه و همچنین تعارض قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار با قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴؛ تصویب گردد. مطابق ماده ۳۳ قانون مصوب ۱۳۵۲، نسبت به جرائم اطفال، قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار باید اجرامی شد و در نقاطی که قانون اصلاح و تربیت تشکیل نشده بود دادگاه اطفال بزهکار باید به ترتیبی که مواد ۳۳ تا ۳۵ مقرر کرده بود عمل می‌کرد.

بعد از انقلاب اسلامی ایران، قانونگذار در لایحه تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۰ و قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، دادگاه اطفال را از یاد برد و بدون توجه به وضعیت اطفال، دادگاههای عمومی و انقلاب را برای رسیدگی به جرائم همه مجرمین صالح دانست. اما در عمل همواره نیاز به وجود دادگاههای ویژه برای رسیدگی به جرائم اطفال احساس می‌شد. به همین جهت مسئولین با توجه به این نیاز، شعبی از دادگاههای عمومی را برای رسیدگی به جرائم ارتكابی اطفال اختصاص دادند و این دادگاهها مطابق آیین دادرسی قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به جرائم اطفال رسیدگی می‌کردند. اما اعطای وجهه قانونی به این دادگاهها در سال ۱۳۷۸ با تصویب قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری صورت گرفت. مطابق ماده ۲۱۹ قانون فوق‌الذکر، در هر حوزه قضایی، در صورت نیاز، یک یا چند شعبه از دادگاههای عمومی برای رسیدگی به کلیه جرائم اطفال اختصاص می‌یابد. در این قانون مزایایی برای اطفال در جهت تعقیب آنها، تحقیق در مورد جرائم ارتكابی توسط آنان، رسیدگی و تجدید نظر در احکام و تصمیمات اخذ شده درباره آنان در نظر گرفته شد. با تصویب لایحه اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸، ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی آنکه در مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۹ به تصویب ریاست محترم قوه قضائیه رسید، امکان تخصیص شعبی از دادگاههای عمومی حقوقی و عمومی جزایی و دادسرا را به جرائم و دعاوی خاص اطفال به وجود آورد که این تخصیص با پیشنهاد رئیس کل دادگستری استان و تصویب رئیس قوه قضائیه صورت خواهد گرفت.

گفتار دوم: تشریفات دادرسی مربوط به جرائم اطفال بزهکار در نظام کنونی حقوقی

هدف آیین دادرسی کیفری، وضع قواعد رسیدگی عادلانه انسانی، پیشگیری از وقوع اشتباه در تشخیص جرم و مرتکب و بالاخره تحقق عدالت کیفری است. بررسی موفقیت قانونگذار ایران در انتخاب سیاست جنایی خاص نسبت به اطفال بزهکار می‌تواند به پر کردن خلأها و رفع نواقص منتهی گردد. در این بخش به امتیازاتی که در مراحل دادرسی کیفری برای اطفال در نظر گرفته شده است می‌پردازیم. در حال حاضر تمهیدات در نظر گرفته شده برای تعقیب اطفال بزهکار، تحقیق در خصوص جرائم آنان، رسیدگی توسط دادگاه، اجرای تصمیمات اخذ شده و تجدید نظر در احکام صادره به قرار ذیل است:

۱. تشکیل دادگاه اطفال

اولین موضوع مورد بحث در آیین دادرسی کیفری، دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم است. «صلاحیت» عبارت است از توانایی، شایستگی، تکلیف و الزامی که قانون به یک مرجع قضائی جهت رسیدگی به دعوی، اعطا می‌کند. قواعد صلاحیت مربوط به نظم عمومی بوده، مقررات مربوط به آن در جهت اعمال صحیح عدالت قضائی وضع شده است و توافق خلاف آن توسط اصحاب دعوی پذیرفته نیست.^(۱) همه مراجع کیفری مکلفند قبل از شروع به تعقیب، تحقیق و رسیدگی، صلاحیت خود را مورد بررسی قرار دهند. صلاحیت به سه نوع ذاتی، محلی و شخصی تقسیم می‌گردد. صلاحیت ذاتی صلاحیتی است که قابل جابه‌جایی نبوده و آنچنان با نظم عمومی عجین شده که تخطی از آن موجب ابطال عملیات صورت گرفته است. به عنوان مثال صلاحیت دادگاههای عمومی نسبت به دادگاههای انقلاب از نوع صلاحیت ذاتی است.

۱. در آئین نامه اجرایی شورای حل اختلاف، موضوع ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، صلاحیت محلی شورا را در مواردی مقید به تراضی طرفین دعوی نموده است. ماده ۸ آئین‌نامه: «شورا به کلیه موارد موضوع صلاحیت خود در صورتی اقدام به رسیدگی می‌نماید که: ... ب) طرفین دعوا در حوزه شورا ساکن و یا اشتغال به کار داشته باشند مگر آنکه طرفین بر اقامه دعوی در محل سکونت و یا اشتغال یکی از آنها تراضی نمایند...».

صلاحیت محلی، انتخاب دادگاه صالح از بین چند دادگاه هم عرض است. در امور جزایی، اصل بر صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است و چنانچه شخصی مرتکب چند جرم در محلهای مختلف شود، به جرائم او در دادگاهی رسیدگی می شود که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده باشد و چنانچه جرائم ارتكابی از حیث مجازات در یک درجه باشد، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شود، صلاحیت رسیدگی دارد و چنانچه متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتدائاً شروع به تعقیب کرده، صلاحیت رسیدگی به کلیه جرائم را دارد.^(۱) صلاحیت شخصی، صلاحیت ویژه محاکم کیفری است و با توجه به خصوصیات متهم تعیین می شود. صلاحیت دادگاه اطفال از نوع صلاحیت شخصی است و از این رو دادگاههای اطفال نوعی دادگاه اختصاصی است.

در حقوق کیفری ایران مطابق ماده ۲۱۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، رسیدگی به جرائم اطفال در صلاحیت دادگاه عمومی ای است که به این امر اختصاص یافته است. تبصره یک ماده فوق الذکر، طفل را کسی می داند که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و تبصره ماده ۲۲۰، رسیدگی به جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام را نیز در صلاحیت دادگاه اطفال قرار داده است. صلاحیت دادگاه اطفال آنچنان دارای اهمیت است که بر قوانین آمره مربوط به صلاحیت ذاتی نیز مقدم می شود از این رو رسیدگی به جرائمی که در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب می باشد و توسط اطفال ارتکاب می یابد نیز در حیطه اختیار و تکلیف دادگاه اطفال که شعبه ای از دادگاه عمومی است، قرار داده شده است. رأی وحدت رویه شماره ۱۶۲۳۶ مورخ ۱۳۷۹/۸/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مقرر داشته با عنایت به اینکه مقنن با رعایت قاعده حمایت از مجرم، دادگاه خاصی را در مورد رسیدگی به مطلق جرائم اطفال و نوجوانان در نظر گرفته است، رسیدگی به کلیه جرائم اشخاص زیر ۱۸ سال، حتی جرائمی که در صلاحیت ذاتی دادگاههای انقلاب است، باید در شعب اختصاص یافته به جرائم اطفال صورت گیرد.

۱. ماده ۵۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸.

۲. انجام تعقیب و تحقیق توسط دادگاه و منع ضابطین از تعقیب طفل و تحقیق در خصوص وی

مطابق ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی، در کشف جرم، بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و... اقدام می‌کنند. و مطابق ماده ۴۱ همان قانون، دادرسان و قضات تحقیق بر تحقیقات و اقدامات آنان نظارت دارند از آن میان نیروی انتظامی وظیفه عمده‌ای در تعقیب متهم و تحقیق از وی بر عهده دارد.

قانون آئین دادرسی کیفری در ماده ۲۲۱، رسیدگی مقدماتی مهم اعم از تعقیب و تحقیق در جرائم اطفال را توسط دادرس و یا به درخواست دادرس توسط قضای تحقیق قابل اجرا دانسته است و دادگاه مکلف شده است همه وظایفی را که برابر قانون بر عهده ضابطین است، رأساً به عمل آورد. ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهرکار مصوب ۱۳۳۸، قاضی دادگاه اطفال را مجاز دانسته بود که در جهت انجام تحقیقات، به ضابطین دادگستری نمایندگی دهد، اما قانون سال ۱۳۷۸ مجوز اعطای چنین نمایندگی را از دادگاه سلب کرده است.

۳. اختیار دادگاه در تشکیل پرونده شخصیت برای طفل بزهرکار

تشکیل پرونده شخصیت در جرائم هم مقام قضائی را قادر می‌سازد با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال متهم از نظر وضعیت شخصی و خانوادگی و موقعیت اجتماعی، در تعیین مجازاتی متناسب که تأمین کننده هدف اصلاح مجرم باشد موفق گردد. در خصوص جرائم ارتكابی توسط کودک، مقررات راهبردی بجینگ، دادگاه را ارشاد کرده تا در تمام موارد (جز مواردی که به جرائم کم اهمیت مربوط می‌شود)، پیش از آنکه رأی محکومیت نهایی را صادر کند به بررسی پیشینه و اوضاع و احوالی که نوجوان در آن به سر می‌برد و شرایطی که جرم در آن وقوع یافته است بپردازد^(۱).

قانون ایران توجهی سزاوار به تحقیق پیرامون وضعیت روحی - روانی متهم یا محیط خانوادگی و اجتماعی وی ننموده است و تنها در برخی موارد، تخفیف مجازات متهم را منوط به توجه به وضعیت خاص او کرده است. از جمله بند پنج ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، وضع خاص متهم یا سابقه او را از جهات تخفیف مجازات دانسته است که دادگاه می تواند مد نظر قرار دهد. همچنین ماده ۳۸ همان قانون، یکی از شرایط آزادی مشروط را که باید توسط دادگاه احراز شود، پیش‌بینی عدم ارتکاب جرم پس از آزادی توسط محکوم علیه با عنایت به اوضاع و احوال وی دانسته است. مقنن گاه در جهت اجرای حکم، وظایفی را بر عهده مسئولین زندان نهاده است؛ از جمله، ماده ۳۶ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها یکی از وظایف دایره مددکاری و خدمات اجتماعی زندان را شناخت شخصیت زندانیان دانسته است. مطابق این ماده، شعب مددکاری باید در جهت شناخت شخصیت زندانیان و کشف و حل معضلات و مشکلات شخصی و خانوادگی و اجتماعی آنان تحقیقات و اقدامات لازم را انجام داده، یک نسخه از تحقیقات را جهت ضبط در پرونده شخصیت زندانی به رئیس زندان و نسخه دیگر را جهت اقدام لازم به اداره متبوع خود تسلیم نمایند. ماده ۳۸ آیین‌نامه نیز بررسی ناسازگاری و ناهنجاریهای روانی زندانیان را با ملاحظه پرونده شخصیت آنها جهت اعلام مراتب به شورای طبقه‌بندی و درمان ناسازگاری زندان، به عهده روان‌شناسان زندان نهاده است.

قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، در ماده ۷ به قاضی اجازه داده بوده چنانچه تحقیقاتی درباره وضع مزاجی یا روحی طفل یا ابوبین وی یا وضعیت خانوادگی و محیط معاشرت طفل لازم شود، بتواند تحقیقات مزبور را خود یا به هر وسیله ای که مقتضی بداند انجام داده و یا نظر اشخاص صلاحیتدار و متخصصین فنی را جلب نماید. همچنین مطابق تبصره ماده فوق الذکر، مددکارانی در کانون اصلاح و تربیت، مشغول به کار می‌شوند تا دادگاه بتواند تحقیقات لازم در باره وضعیت طفل را از طریق مددکاران اجتماعی انجام دهد.

قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در ماده ۲۲۲ مقرر داشته است که

تحقیقات لازمه برای وضعیت روحی - روانی طفل، ولی یا سرپرست او یا وضعیت خانوادگی و محیط معاشرت طفل می تواند توسط دادگاه صورت گیرد و دادگاه می تواند در انجام تحقیقات فوق، نظر اشخاص خبره را نیز بخواهد. همچنان که ملاحظه می گردد در ماده فوق، دادگاه مکلف به تشکیل پرونده شخصیت در مورد طفل بزهکار نشده است بلکه مخیر است نسبت به انجام این امر اقدام نماید.

قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، قاضی را ملزم به تحقیق پیرامون وضعیت طفل نکرده بود بلکه چنین تحقیقی را به تشخیص قاضی وا گذاشته بود.

۴. احضار طفل متهم از طریق اولیای قانونی

مطابق مواد ۱۱۲ به بعد قانون آئین دادرسی کیفری، متهم رأساً برای انجام تحقیقات یا جلسه دادرسی احضار می گردد و در صورت عدم حضور با وصف ابلاغ قانونی، جلب خواهد شد. ماده ۲۲۳، احضار طفل برای انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در هر مورد را از طریق ولی یا سرپرست قانونی طفل امکان پذیر دانسته است. لازم به ذکر است که مزیت فوق به طور محدود و مشروط به طفل بزهکار اعطا گردیده است و چنانچه ولی و سرپرست قانونی طفل، حضور نیابد و امکان جلب وی نیز نباشد، دادگاه می تواند نسبت به احضار و جلب طفل اقدام کند. همچنین دادگاه الزامی به احضار و جلب بدوی سرپرست طفل نداشته می تواند از بدو امر مبادرت به احضار و جلب طفل کند. بنابراین اعطای چنین امتیازی به طفل بزهکار، صرفاً به خواست و نظر قاضی دادگاه است و ماده ۲۲۳ جنبه ارشادی داشته و آمره تلقی نمی شود.

۵. امکان مشاوره حقوقی برای طفل بزهکار و تعیین وکیل

وفق ماده ۱۸۵ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، در کلیه امور جزایی، طرفین دعوا می توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی کنند. همچنین ماده ۱۸۶ به متهمی که توانایی انتخاب وکیل را ندارد، این حق را داده که از دادگاه تعیین وکیل را درخواست کند. حق الوکاله وکیل نیز از ردیف مربوط به بودجه دادگستری پرداخت خواهد شد. تبصره یک ماده ۱۸۶، تعیین وکیل تسخیری را برای متهمی که شخصاً وکیل معرفی نکرده است صرفاً در جرائمی که

مجازات آن حسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد باشد، مجاز دانسته است. بنابراین در جرائمی که مجازات قانونی آن غیر از مجازاتهای فوق الذکر باشد و متهم وکیل انتخاب و معرفی نکند، دادگاه تکلیفی در تعیین وکیل تسخیری برای متهم ندارد.

قانونگذار برای اطفال امتیازی قائل شده، که عبارت است از تعیین وکیل در کلیه جرائم به شرط عدم حضور ولی یا سرپرست طفل. ماده ۲۲۰، دادگاه را هنگام رسیدگی به جرائم اطفال، مکلف کرده است که به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام کند تا در دادگاه شخصاً حضور یابد یا برای طفل، وکیل تعیین کند. چنانچه ولی یا سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل نکند و خود نیز حضور نیابد، دادگاه باید برای طفل وکیل تسخیری تعیین کند.

این در حالی است که بند ۲ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک نیز بر حق طفل به داشتن مشاور حقوقی تأکید کرده و کشورهای عضو را مکلف به ایجاد تمهیداتی جهت دسترسی طفل بزهکار به مشاور حقوقی و سایر کمک‌ها در تهیه و ارائه لایحه دفاعیه کرده است.

ع. سرّی بودن دادرسی

اگر چه علنی بودن محاکمات که از خصوصیات سیستم اتهامی^(۱) است از ویژگیهای مهم این سیستم و حقی برای متهم است، اما از سوی دیگر آزاد بودن حضور عموم در جلسه دادگاه، می تواند موجب افشای جرم و خدشه دار شدن حیثیت متهم شود. از این رو قانونگذار جلوگیری از این وضعیت، در ماده ۲۲۵ قانون سال ۱۳۷۸، رسیدگی به جرائم اطفال را غیر علنی اعلام داشته و قید کرده صرفاً اولیا، سرپرست قانونی طفل، وکیل مدافع، شهود و مطلعین و نماینده کانون اصلاح و تربیت می توانند در جلسه دادگاه حضور یابند و ضرورت حضور هر یک را نیز دادگاه

۱. سیستم اتهامی، قدیمی ترین شیوه رسیدگی به دعاوی است که علنی بودن و توافقی بودن دادرسی از محاسن آن است و به این علت که تمامی امکانات را برای دفاع از خود در اختیار متهم قرار می دهد، حقوق و آزادیهای متهم را به نحو مطلوب تأمین می نماید. [آخوندی، محمود، **آئین دادرسی کیفری**، جلد اول، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۷، صفحه ۳۵؛ آشوری، **آئین دادرسی کیفری**، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، جلد اول، صفحه ۱۸].

احراز می‌کند. همچنین برای جلوگیری از افشای اتهام و جریان دادگاه، برای کسانی که جریان دادگاه را از طریق رسانه‌های گروهی، فیلم‌برداری یا تهیه عکس منتشر کنند و موجب افشای هویت و مشخصات طفل متهم شوند، مجازات مندرج در ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی^(۱) (افشای اسرار حرفه‌ای) را قرار داده است. مقنن حتی در مواردی که حضور طفل در جلسه دادرسی می‌تواند تأثیرات مخرب بر روح و روان وی داشته باشد، انجام دادرسی غیابی را جایز دانسته و رأی دادگاه را در این موارد، حضوری محسوب کرده است.^(۲)

شاید در وهله اول وضع چنین تمهیدی، مخل حقوق طفل به نظر آید، اما از آنجا که طفل به علت عدم رشد قوه تشخیص، قادر به دفاع از خویش نیست و اولیا و سرپرست قانونی وی باید رأساً با تعیین وکیل به دفاع از او بپردازند، لذا عدم حضور طفل، مانعی در جهت احراز واقعیت نیست. قابل توجه است که لزوم غیرعلنی بودن جلسات دادگاه رسیدگی به اتهام اطفال بزهکار، در کنوانسیون حقوق کودک نیز مورد توجه قرار گرفته و بند ۷ ماده ۴۰، محرمانه بودن کامل موضوع در طول تمام مراحل دادرسی را از حقوق کودک شناخته است.

۷. امکان تخفیف مجازات (تنبیه) بعد از صدور حکم

مطابق قاعده «فراخ»، قاضی صادر کننده رأی پس از انتشار و امضای رأی، حق دخل و تصرف در رأی و تغییر آن را ندارد.^(۳) و صرفاً در مواردی که وقوع اشتباه در حکم به گونه‌ای باشد که به اساس حکم خدشه وارد نسازد، می‌تواند با صدور رأی اصلاحی، اشتباه خود را تصحیح کند.

ماده ۲۲۹ آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، به پیروی از ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار و برخلاف قاعده فوق، امکان تجدید نظر در حکم را به قاضی دادگاه اطفال داده است. مطابق این ماده، دادگاه رسیدگی کننده به

۱. سه ماه و یک روز تا یک سال حبس یا یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جریمه.

۲. ماده ۲۲۶ قانون سال ۱۳۷۸ آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری.

۳. کاتوزیان، ناصر، **اعتبار قضیه محکوم‌بها در امور مدنی**، انتشارات دانشگاه تهران چاپ سوم، ۱۳۵۴،

صفحه ۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **ترمنولوژی حقوقی**، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸،

جرائم اطفال، حسب گزارشهایی که از وضع طفل و تعلیم و تربیت وی از کانون اصلاح و تربیت دریافت می‌کند، می‌تواند در تصمیمات قبلی خود یک‌بار تجدید نظر نماید به این طریق که مدت نگهداری (در کانون اصلاح و تربیت) را تا یک چهارم تخفیف دهد. اگر چه مقنن در ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، امکان تخفیف مجازات مجرمین (صرف نظر از گروه سنی آنان) را تا یک چهارم ممکن دانسته است اما این تخفیف را با جمع شرایط ذیل امکان‌پذیر کرده است:

- (۱) قابلیت تجدید نظرخواهی حکم
- (۲) تسلیم محکوم‌علیه به حکم
- (۳) اعلام تمکین از حکم و درخواست تخفیف در مهلت قانونی تجدیدنظرخواهی.

بنابراین چنانچه حکم از احکام قطعی و غیر قابل تجدید نظر بوده یا محکوم‌علیه از حکم، تجدید نظرخواهی کرده باشد یا پس از پایان مهلت تجدید نظرخواهی، به حکم صادره تسلیم شود، مشمول تخفیف مجازات نخواهد بود. مقنن نسبت به اطفال ملاحظه بیشتری نموده و بدون در نظر گرفتن شرایط مندرج در ماده ۶ یا هر شرط دیگری، امکان تخفیف مدت نگهداری طفل در کانون را در هر زمان و شرایطی و صرفاً با احراز اصلاح طفل، به قاضی داده است.

بخش دوم: پیشنهادها*

چنانکه ذکر شد مواد ۲۱۹ به بعد قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، تمهیدات و تدابیری در جهت رسیدگی به جرائم اطفال در نظر گرفته است که اهداف این تمهیدات، جلوگیری از جری شدن طفل با حفظ آبرو و حیثیت وی، اطلاع سرپرست طفل از جرائم ارتكابی طفل جهت

* از آن رو که بررسی پیش‌نویس لایحه قضائی تشکیل دادگاه اطفال موضوع مقاله نبوده است برخی از پیشنهادها مواردی است که در آن مورد توجه قرار گرفته است. رک: گفتنمان سیاست جنایی در لایحه قضائی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان، علیرضا جمشیدی. همین شماره، ص ۶۳. مجله حقوقی دادگستری]

انجام تدابیر تربیتی، جلوگیری از ورود صدمات روحی و روانی به طفل، اعمال تنبیه در حد لازم با اعمال کیفیات مخففه در مورد طفل و غیره است. اگر چه تمامی این تمهیدات مورد تأیید است اما نقایصی نیز به چشم می خورد که با توجه به الحاق کشور جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک، در جهت رفع این نواقص و تطبیق قوانین داخلی با مواد کنوانسیون باید کوشید.

از آنجا که آیین دادرسی کیفری، صرفاً تشریفات رسیدگی را تعیین می کند و با هدف انجام دادرسی عادلانه و مفید تصویب می گردد، لذا در جهت نیل به این هدف، در نظر گرفتن هر گونه تمهیدی، [ظاهراً] مغایرتی با شرع مقدس اسلام نخواهد داشت. به نظر می رسد، تغییراتی به شرح ذیل در قانون آئین دادرسی کیفری ضروری است:

۱. تسری امتیازات موضوع بحث به کلیه افراد زیر ۱۸ سال تمام

مواد ۲۱۹ به بعد آیین دادرسی کیفری، تمامی تدابیر و مزایای ذکر شده را برای طفل در نظر گرفته است و طفل طبق تبصره یک ماده ۲۱۹، عبارت است از کسی که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. اگر چه در بحث بلوغ شرعی و سن بلوغ اختلاف نظر وجود دارد، اما با استناد به تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است. اگر چه تبصره ماده ۲۲۰ رسیدگی به کلیه جرائم اشخاص بالغ کمتر از هیجده سال را در صلاحیت دادگاه اطفال قرار داده است، اما امتیازات ذکر شده از جمله تکلیف دادگاه به انجام تحقیق و تعقیب بدون دخالت ضابطین دادگستری، غیرعلنی بودن جلسات دادگاه و امکان تجدید نظر قاضی در تصمیم خود، تنها در خصوص غیر بالغین قابلیت اجرایی دارد و اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال فقط از مزیت قاضی متخصص در دادگاه اطفال و گذران مدت محکومیت خویش در کانون اصلاح و تربیت (به جای زندان) برخوردار خواهند بود.

تبصره ماده ۲۲۰ چنین مقرر کرده است: «به جرائم افراد بالغ کمتر از هیجده سال طبق مقررات عمومی در دادگاه اطفال رسیدگی خواهد شد». نظر به اینکه سن بلوغ صرفاً اماره‌ای برای اثبات رشد جسمانی است (نه رشد

عقلانی و معنوی)^(۱) و مطلق بودن اماره فوق نیز مورد مناقشه است^(۲) و از آن جهت که کلیه اطفال در یک سن بالغ نمی‌شوند^(۳) لذا تمامی اهدافی که قانونگذار را بر آن داشته تا در خصوص طفل نابالغ، چنین تدابیری را در نظر بگیرد، در خصوص افراد بالغ غیر رشید نیز صادق است. پس لازم است قواعد آیین دادرسی کیفری در خصوص اطفال غیر بالغ، به کلیه اشخاصی که زیر سن رشد (هیجده سال تمام) هستند نیز تسری یابد.* ماده یک کنوانسیون حقوق بشر نیز کودک را افراد انسانی زیر هیجده سال دانسته است. همچنین ماده یک قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵، چتر حمایتی خویش را بر کلیه اشخاص زیر هیجده سال تمام شمس^{**} گسترده است.

۲. تخصیصی شدن دادگاه اطفال

قانون ایران با اختصاص تعدادی از شعب دادگاه عمومی به دادگاه اطفال، قدمی در جهت تخصیصی کردن این دادگاه برداشته است. اما این اقدام صرفاً با تغییر عنوان دادگاه بوده و مقنن هیچ خصوصیتی برای آن در نظر نگرفته است. در حالی که با توجه به اهمیت دوران کودکی و نوجوانی در تکوین شخصیت فرد، لازم است در معیت دادگاههای اطفال، کمیت‌های از متخصصین روانکاو، روان‌شناس و

۱. بلوغ در لغت به معنی رسیدن و در مفهوم عبارت است از رسیدن طفل به حال احتلام (در مرد) و حیض یا حمل (در زنان) [جعفری لنگرودی، محمد جعفر، همان، ۱۳۶۸، صفحه ۱۱۳] بلوغ عبارت است از رسیدن ذکور یا اناث به سنی که تمایل جنسی پیدا می‌کنند. [امامی، حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، چاپ هفتم ۱۳۶۸، جلد ۱، صفحه ۲۰۵]

۲. عده‌ای را اعتقاد بر آن است که «بلوغ امری است طبیعی و محتاج به تشریح نمی‌باشد. [امامی، حسن، همان] و با عنایت به آیه شریفه ۵ از سوره مبارکه نساء (و ابناوا البیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا فادعوا الیهم اموالهم) باید به این نظر بیشتر توجه نمود. آیت... سید محمد حسن مرعشی در این رابطه چنین آورده اند: «در بلوغ نیازی به بیان شارع نیست زیرا بلوغ از امور طبیعی است و در لغت و عرف شناخته شده است و از موضوعات شرعی نیست که جز از طریق شارع قابل شناخت نباشد.» [مرعشی، سید محمد حسن، دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳، صفحه ۲۱ و ۲۲.]

۳. با بررسیهای به عمل آمده بلوغ طبیعی پسران در سن ۱۴ تا ۱۷ سالگی و دختران در سن ۱۴ تا ۱۶ سالگی است. [پارسا، مهرداد، دایرة المعارف پزشکی در خانواده، ۱۳۶۲، صفحه ۱۳۰۲]

* استدلال نویسنده در این بخش بدون توجه به تفاوت ملاک رشد کیفری (تشخیص حسن و قبح) و رشد مدنی (تشخیص سود و زیان) و سن تحقق آنها صورت گرفته است که طبعاً خالی از اشکال نخواهد بود. ر.ک: صص ۱۳ تا ۱۷ [مجله حقوقی دادگستری]

** ر.ک: پاورقی، ص ۱۶. [مجله حقوقی دادگستری]

جامعه‌شناس تشکیل شود، تا بتواند با تحقیق در شخصیت کودک و محیط خانوادگی و معاشرتی وی، بیماریها، نقیصه‌ها و اختلالات روانی و شخصیتی وی، به قاضی در تعیین میزان مسئولیت طفل در ارتکاب جرم انتسابی کمک کند.

۳. متخصص بودن قاضی دادگاه اطفال

قانون آئین دادرسی کیفری هیچ شرطی برای گزینش قاضی دادگاه اطفال در نظر نگرفته است. به راستی اگر دادگاه اطفال و قاضی اطفال فاقد وجه ممیزه‌ای باشند چه نفع و اثری در تخصیص دادگاهی برای رسیدگی به جرائم اطفال است؟ قاضی دادگاه اطفال باید دارای شرایطی باشد که وی را صالح به شناخت روحیه کودکان کند. در این زمینه تجربه، تأهل، مطالعات و تحقیقات در خصوص کودک، گذران کلاسهای آموزشی و تخصصی از بُعد روانشناسی کودک و حتی میزان موفقیت وی در تربیت فرزندان خویش می‌تواند مد نظر قرار گیرد. به عنوان مثال، وفق تبصره یک ماده واحده تشکیل دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۶، قضات دادگاههای خانواده باید متأهل و با سابقه حد اقل چهار سال کار قضائی باشند و مطابق تبصره ۳ نیز هر دادگاه خانواده، حتی‌المقدور با حضور مشاور قضائی زن به پروندها رسیدگی می‌کند. همان‌گونه که در رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل نکاح و طلاق، قضات به طور گزینشی انتخاب شده و صلاحیتی به قاضی اعطا می‌گردد که وابستگی به دادگاه ندارد^(۱)، قاضی دادگاه اطفال نیز باید دارای صلاحیت ویژه باشد. وجود مشاورین قضائی زن در کنار قاضی دادگاه اطفال نیز می‌تواند بر روند دادرسی و صدور حکم مؤثر باشد.

۴. الزامی شدن تشکیل پرونده شخصیت برای کودک بزهکار

این امر می‌تواند قاضی را در تعیین واکنش مؤثر بر روحیه کودک بزهکار هدایت کند. واکنشی که موجب اصلاح طفل شود و از تجزّی کودک در اثر اجرای تصمیمات نامناسب پیشگیری کند. قانون آئین دادرسی کیفری قاضی را مخیر به انجام تحقیقات

۱. تبصره ۳، ماده ۳، قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵: حاکم دادگاههای عمومی در دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق، در صورتی صلاحیت رسیدگی دارد که اجازه مخصوص از طرف رئیس قوه قضائیه داشته باشد.

در خصوص طفل، خانواده و محیط معاشرتی وی کرده است و چنانچه این اختیار به الزام و تکلیف بدل شود، مطلوب تر خواهد بود.

۵. امکان اعتراض کودک به تصمیم دادگاه به نگهداری موقت وی در کانون اصلاح و تربیت

مطابق تبصره یک ماده ۲۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری، چنانچه در جریان تحقیقات، ضرورت نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی احساس گردد یا طفل، ولی یا سرپرست نداشته یا ولی و سرپرست او حاضر به التزام و دادن وثیقه نباشند و شخص دیگری نیز التزام یا وثیقه ندهد، طفل متهم تا صدور رأی و اجرای آن، در کانون اصلاح و تربیت به صورت موقت نگهداری خواهد شد قانون هیچ راه مفزّی از این وضعیت برای طفل قرار نداده است. در حالی که قسمت اول تبصره یک ماده ۲۲۴، از بازداشت موقت طفل سخن به میان آورده است و مطابق ماده ۳۳ قانون آئین دادرسی کیفری، قرار بازداشت موقت قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدید نظر است، از سوی دیگر ظرف مهلت یک‌ماه از صدور قرار بازداشت موقت، باید وضعیت متهم روشن شود و چنانچه قاضی مربوطه ادامه بازداشت موقت را لازم بداند باید ترتیبات لازمه برای صدور قرار بازداشت موقت را رعایت نماید. مقنن حق اعتراض به تصمیم دادگاه به نگهداری طفل در قسمت نگهداری موقت کانون اصلاح و تربیت را به طفل نداده است.

به نظر نگارنده اگر چه طفل فاقد اهلیت استیفا شناخته شده است اما در چنین مواردی باید به وی حق اعتراض به تصمیمات دادگاه را داد زیرا آزادی فردی یا آزادی تن^(۱) یکی از حقوق اساسی انسانها دانسته شده است. بند «د» از ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک نیز براین امر اذعان دارد که کودک زندانی باید از حق دسترسی به مشاوره حقوقی و یا سایر مساعدتهای ضروری برخوردار باشد و همچنین حق

۱. آزادی فردی یا آزادی تن یعنی اینکه شخص در رفت و آمد و اقامت و ترک هر نقطه چه در کشور و چه در خارج از کشور آزاد باشد و از توقیف بدون دلیل مصون و محفوظ بماند. آمدنی، سید جلال‌الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نشر همراه، چاپ اول، ۱۳۷۰، صفحه ۷۶؛ پیمانی، ضیاء الدین، تفصیل قواعد دفاع مشروع در حقوق جزایی ایران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷، صفحه ۱۰۶۹

اعتراض نسبت به مشروعیت زندانی شدن خود در برابر دادگاه یا سایر مقامات ذیصلاح، مستقل و بی طرف و تصمیم‌گیری سریع در این‌گونه موارد را داشته باشد.

۶. جدا کردن کودک بازداشت شده از بزرگسالان

کانون اصلاح و تربیت، نهادی است که در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، برای نگهداری اطفال بزهکار در نظر گرفته شد. مطابق ماده ۲۳، کانون از سه قسمت تشکیل شده است: قسمت نگهداری موقت برای نگهداری اطفالی که هنوز درباره آنان از طرف دادگاه تصمیمی اتخاذ نشده است، قسمت اصلاح و تربیت برای نگهداری اطفالی که در خصوص آنان اتخاذ تصمیم شده است و قسمت زندان، برای نگهداری اطفالی که به تشخیص دادگاه، رفتار و اخلاق آنها موجب فساد اخلاق اطفال دیگر می‌شود. با توجه به عدم تشکیل کانون اصلاح و تربیت در کلیه نقاط کشور، تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری با در نظر گرفتن این محدودیت چنین مقرر داشته است: «اگر در حوزه دادگاه، کانون اصلاح و تربیت وجود نداشته باشد، به تشخیص دادگاه در محل مناسب دیگری نگهداری خواهد شد.»

نگهداری کودک به همراه افراد بزرگسال می‌تواند آثار سوئی بر اخلاق و روان وی بگذارد لذا لازم است مسئولین اجرایی نسبت به این امر توجه کافی داشته باشند. بند «ج» ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک در این خصوص چنین مقرر داشته است: «با کودک زندانی باید به خاطر مقام ذاتی انسان، رفتار انسانی و توأم با احترام داشت، به نحوی که نیازهای وی بخصوص آنچه مربوط به شرایط سنی او می‌شود در نظر گرفته شود. کودکان زندانی خصوصاً باید از افراد بزرگسال جدا شوند، مگر اینکه این امر مغایر با مصالح کودک باشد...»

۷. امکان اطلاع طفل بزهکار از اتهامات خویش از طریق ابلاغ مستقیم

چنانکه ذکر شد ماده ۲۲۳ قانون آئین دادرسی کیفری، احضار طفل را از طریق ولی و سرپرست قانونی وی مجاز دانسته است. اما چه بسیار مواردی که کودکان بزهکار، بی سرپرست یا بدسرپرست هستند و باید برای آنان به عنوان متهم، این حق را قائل شد که خود راساً از اتهامات خویش آگاه شوند. اگر چه طفل قابل مجازات نیست اما تنبیه او با تصمیم به نگهداری وی برای مدتی در کانون اصلاح و تربیت،

مخل حقوق طبیعی و آزادی اوست. لذا بهتر است احضار وی از دو طریق مستقیم (ابلاغ به طفل) و غیر مستقیم (ابلاغ به ولی یا سرپرست قانونی) صورت پذیرد. بند ۲ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک نیز اطلاع مستقیم و سریع از اتهامات وارده علیه کودک را از حقوق مسلم کودک بزهکار دانسته است.

۸. عدم اخذ تأمین از اطفال

مطابق ماده ۲۲۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در جریان تحقیقات چنانچه ضرورتی برای نگهداری طفل نباشد، برای امکان دسترسی به او و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن وی با توجه به نوع و اهمیت جرم و دلایل آن، حسب مورد با رعایت مقررات مذکور در مبحث دوم از فصل چهارم باب اول آن قانون (قرار تأمین کیفری) یکی از تصمیمات ذیل اتخاذ خواهد شد:

الف) التزام ولی یا سرپرست قانونی طفل یا شخص دیگری به حاضر کردن طفل در موارد لزوم با تعیین وجه التزام.

ب) ولی یا سرپرست طفل یا شخص دیگری برای آزادی طفل وثیقه مناسب (به نظر دادگاه) بسپارد.

تبصره ۱- در صورتی که نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی، نظر به اهمیت جرم ضرورت داشته باشد یا طفل ولی یا سرپرست نداشته یا ولی و سرپرست او حاضر به التزام یا دادن وثیقه نباشد و شخص دیگری نیز به نحوی که فوقاً اشاره شد التزام یا وثیقه ندهد، طفل متهم تا صدور رای و اجرای آن، در کانون اصلاح و تربیت به صورت موقت نگهداری خواهد شد.

نظر به اینکه اطفال مبرّی از مسئولیت کیفری هستند، اخذ تأمین از آنها غیر معقول است و در صورتی که در جرائم مهم، به تربیت یا تنبیه طفل لازم باشد، با نظر دادگاه، طفل به منظور تربیت به سرپرست قانونی خود یا به کانون اصلاح و تربیت تحویل می گردد.^(۱)

۹. اعطای اختیارات وسیع به قاضی در تعیین واکنش مناسب نسبت به طفل، تغییر مسیر و توقف دادرسی

هدف از تنبیه و نگهداری کودک در کانون اصلاح و تربیت، اصلاح وی در جهت

سازگاری با جامعه است و چه بسا گذران مدت کوتاهی از محکومیت در کانون اصلاح و تربیت، اثرات مثبت بر روحیه و شخصیت کودک بگذارد. در چنین حالتی ادامه نگهداری طفل امری بیهوده و شاید مضر به حال وی باشد. لذا باید قاضی دادگاه اطفال را مجاز ساخت، در صورتی که احراز کند. مدت نگهداری کودک در کانون، مؤثر در روحیه و اخلاق و رفتار وی بوده است، تا هر میزان که لازم بداند مدت نگهداری کودک را کوتاه کند.

امروزه رویکرد نظام کیفری به نظریات جرم‌شناسی، حقوق کیفری را واجد جنبه‌های اجتماعی و درمانی ساخته است؛ با این وصف اصل تناسب جرم و مجازات زیر سؤال رفته و فلسفه و اصول «عدالت ترمیمی»^(۱) جایگزین دیدگاه سنتی از عدالت کیفری شده است. توجه به بزه‌دیده، جبران خسارت ناشی از جرم، حذف یا تخفیف جنبه عمومی جرم، دخالت بخش غیر قضائی مردمی در حل و فصل اختلافات، استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس، همگی از نتایج موج تازه‌ای است که با نام عدالت ترمیمی در نظام‌های کیفری پیشرفته رسوخ کرده است. در این راستا دادن اختیارات وسیع به قاضی در استفاده از واکنش‌های مناسب با روحیه متهم و استفاده از مجازات‌های اجتماعی و تصمیمات غیر نهادی^(۲) و نیمه نهادی^(۳) ضروری است. همچنین امکان تغییر مسیر پرونده^(۴) و قضا‌دایی از زمان کشف جرم

۱. عدالت ترمیمی در مفهوم موسع و امروزی آن، جرم را قبل از اینکه نقض مقررات و هنجارهای مجرد و انتزاعی عمومی و رسمی تلقی کند، لطمه‌ای به اشخاص و روابط میان آنها تعریف می‌کند که آثار نامطلوب و خسارات مادی، معنوی، روانی و عاطفی آن نه فقط بزه‌دیده، بلکه جامعه محلی و علقه‌ها و روابط اجتماعی محل و حتی خود بزه‌کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد، و تنها در صورتی که جرم از نوع شدید باشد کل جامعه را متأثر و متضرر می‌نماید. (نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، *مجله تخصصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، شماره ۹ و ۱۳۸۲، ۱۰).

۲. شامل آن دسته از تدابیری است که نگهداری طفل در هر نهاد و مؤسسه‌ای (بسته و باز جلوگیری می‌کند و به عبارت دیگر شامل مجازات‌های حمایتی و هدایتی در محیط آزاد است، از قبیل: سپردن طفل به والدین یا سرپرست قانونی جهت حمایت و نظارت، آزادی توأم با مراقبت و راهنمایی و الزام، به اشتغال به کارهای عام‌المنفعه (عاجی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، صفحه ۱۳۱، انتشارات مجد، چاپ اول ۱۳۸۰).

۳. برنامه‌هایی از قبیل: اعزام به مراکز بازپروری، مراکز آموزش و کارآموزی روزانه.

۴. تغییر مسیر شامل جابه‌جایی پرونده از تشکیلات قضائی کیفری و هدایت دوباره آن به سازه‌انهای خدمات و حمایت اجتماعی است (عاجی، مریم، همان، صفحه ۱۲۱).

توسط ضابطین دادگستری تا ارجاع پرونده به نهادهای دادرسی (دادگاه و دادسرا) باید وجود داشته باشد و مقام صالح قضائی باید اختیار داشته باشد ادامه دادرسی را در هر زمان مقتضی بداند متوقف سازد.

۱۰- ایجاد کمیته‌ای برای مراقبتهای پس از اجرای حکم:

محیط خانوادگی و معاشرتی کودک، بستر جرم‌زایی و عامل اصلی رویکرد فرد به ارتکاب جرم است و این عامل در مورد کودک به لحاظ اقتضای سن، حساسیت و در حال تکوین بودن شخصیت وی، نمود بیشتری دارد، لذا پس از خروج کودک از کانون اصلاح و تربیت لازم است بر وضعیت زندگی وی نظارت شود و این امر خصوصاً در مورد کودکان بی سرپرست و بدسرپرست که قشر عظیمی از کودکان بزهکار را تشکیل می‌دهند، ضرورت بیشتری دارد. بند ۳ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک، تأمین مواردی از قبیل نگهداری، راهنمایی، نظارت، مشاوره، تأدیب، فرزندخواندگی، تعلیم و تربیت، برنامه‌های آموزش حرفه‌ای و سایر اقدامات را، در جهت تضمین رفتاری متناسب با شرایط و جرائم ارتكابی توسط کودک، از وظایف کشورهای عضو کنوانسیون دانسته است.